بسم الله الرحمن الرحیم درس خارج اصول استاد سید محمد جواد شبیری 13 مهر 1394

بسم الله الرحمن الرحیم و به نستعین انه خیر ناصر و معین الحمد لله رب العالمین و صلی الله علی سیدنا و نبینا محمد و آله الطاهرین و لعن علی اعدائهم اجمعین من الآن الی قیام یوم الدین

بحث در مورد دلیل انسداد بود. در دلیل انسداد مرحوم آخوند فرموده بودند دلیل انسداد 5 مقدمه داره. مقدمه اول علم اجمالی به ثبوت تکلیف. فرمودند که این مقدمه ناتمامه چون این علم اجمالی منحل میشه جلسه قبل در مورد این مقدمه صحبت کردیم.

مقدمه دوم انسداد باب علم و علمی نسبت به معظم فقه. فرمودند نسبت به علم انسداد باب علم هست ولی نسبت به علمی انسداد باب علم نیست به دلیل اینکه«لما عرفت من حجیه الخبر یوثق بصدقه»

تعبیر میکنه لما عرفته. در حالی که قبلا یه همچین چیزی اصلا توی کلام مرحوم آخوند نیست. این اشکال به ذهنم رسیده بود دیدم که آقای جزایری هم توی منتهی الدرایه این اشکال رو مطرح میکند ولی حالامن یه مقداری متفاوت تر از اونطوری که ایشون اشکال رو مطرح میکند میخوام مشکل رو مطرح کنم. اینه که مرحوم آخوند از مجموع بحث هایی که در حجیت خبر استفاده میشه دو تا دلیل رو تام میدونند.

یک دلیل، دلیل آیه نبأ است. یکی هم سیره عقلا هست. این دو تا رو تام میدونند.

به حسب ظاهر بدوی از کلام مرحوم آخوند این هست که آیه نبأ گفته که خبر عادل حجته و خبر فاسق حجت نیست و شرط عدالت رو در خبر معتبر دونسته. سیره عقلا هم حجیت خبر ثقه رو اثبات میکنه. اینهارو مجموعا با هم دیگه ضمیمه کنیم میشه خبر ثقه عادل. هم باید ثقه باشه هم عادل باشه چون اگر ثقه فاسق مشمول منطوق آیه نبأ میشه و طبیعتا باید از اعتبار ساقطه. نتیجه ای که از مجموع بحث های ایشون حاصل میشه البته یه مطلبی ما در مورد آیه نبأ ذکر می کردیم تو کلام مرحوم آخوند نیست این مطلب. ما میگفتیم که کلمه فاسق در آیه نبأ به معنای کاذبه نه به معنای فسق اصطلاحی بنابراین اگر این باشه مفاده اگر کسی در آیه نبأ قائل به مفهوم باشه حالا ما قائل نبودیم ولی کسی قائل به مفهوم باشه نتیجه ش با نتیجه همون سیره یکی میشه ولی ظاهر کلام مرحوم آخوند اقتضا می کنه که ایشون قائل به حجیت خبر ثقه ی عادل باشه با این دو شرط. بین ثقه و عادل عموم و خصوص من وجهه. یک شخص ممکنه ثقه باشه عادل نباشه و یکی ممکنه عادل باشه ثقه نباشه چون در وثاقت عدالت از غیر جهت مربوط به خبر اخذ نشده کسی که مثلا نماز نمیخونه ولی در گفتارش خیلی مقیده اشتباه نمی کنه و امثال اینها. نه اشتباه می کنه نه دروغ می گه این ثقه هست ولی عادل نیست. از اون طرف عادل ممکنه ثقه نباشه چون ضابط نباشه عادل غیر ضابط

(پرسش و پاسخ نامفهوم):

صحت مذهب دخالت داره یا نداره اگرم دخالت داشته باشه داخل همین بحث ماست دیگه.یعنی در عدالت نگات غیر مربوط به خبر هست اما صحت مذهب باشه هر چی می خواد باشه عمده مطلبی که مسلما در عدالت شرعی معتبر است عدم ارتکاب کبائر هست یعنی قطعا در عدالت به معنای شرعیش معتبره ولی در ثقه بودن عدم ارتکاب خصوص کذب معتبره نه سایر کبائر و امثال اینها بنا بر این رابطه شون عموم و خصوص من وجهه

ولی خب حالا نتیجه بحث این میشه که اگر ظاهر کلام مرحوم آخوند رو بخواهیم مشی کنیم باید بگیم ایشون عادل ثقه رو معتبر میدونه و این کلام ایشون کلام تامی نیست.

البته یه بیانی مرحوم شیخ داره مرحوم شیخ با وجودی که تقریبا شبیه همین البته یه نکته ای رو هم همینجا عرض بکنم که مرحوم آخوند ظاهر تعبیر مرحوم آخوند اینه که روایات دال بر حجیت خبر واحد رو حجت می دونه ولی هیچ توضیحی نداده که مفاد این روایت چی میشه در مجموع روایات از توش چی در میاد گفته باید دید که علم اجمالی به صدق بعضی از این اخبار که داریم اخصت مضمون باید بگیریم در میان سایر اخبار اگر خبری وجود داشته که واجد شرایط این اخص مضمونا باشه و دال بر حجیت اکثر از اون مفاد اخص مضمونا هست این مطلب بالاتر قائل باشه اما خب نتیجتا چی میشه هیچ توضیح نداده اینه که در مورد اخبار دال بر حجیت خبر واحد هیچی از کلام مرحوم آخوند استفاده نمیشه اونی که از کلامش مطلبی استفاده میشه همین بحث آیه نبأ هست و همین بحث سیره عقلا و یک نکته ای البته هست که مرحوم شیخ داره ایشون حتی روایاتی رو که مثلا گفته از یونس بن عبدالرحمن «ثقه آخذ عنه معالم دینی» و امثال اینها که هست ایشون میگه از اینها بیش از حجیت خبر موثوق الصدور استفاده نمیشه به این معنا که ما قبلا توضیحش رو دادیم که اگر گفتن که فلانی ثقه است و قولش رو اخذ کنیم ممکنه مراد این باشه که اون چیزی که منشاء اعتبارش هست وثاقتش هست یعنی در هر مورد خبر باید وثاقت وجود داشته باشه وثاقت در نوع اخبار منشأ حجیت نیست وثاقت در شخص خبر بنابراین یونس بن عبد الرحمن ولو در نوع اخبار ثقه هست ولی این وثاقت در نوع اخبار منشأ نمیشه که حتی در جایی که وثاقت هم نداره حجت باشه بنابراین شیخ کأنه از این بیان استفاده می کنه که ولو گفتن خبر ثقه حجت است یعنی خبر ثقه «حال کونه ثقه فیما کان ثقه نه فیما لم یکن ثقه بنا براین اگر بخواد فیما کان ثقه باشه یعنی باید وثوق به قولش حاصل باشه که این یعنی موثوق بودن خبر مخبر.

البته یه ابهامی اینجا وجود داره در کلام شیخ و اون اینه که شما که این مطلب رو میگید یعنی شاید اینجوری باید تعبیر بکنیم که ولو گفته خبر ثقه ولی اینجوری عرض بکنم اگر بخواهیم شبیه همین مطلب رو برای کلام مرحوم آخوند هم ذکر کنیم اون میشه شبیه اون رو در کلام مرحوم آخوند پیاده کرد ولی با یک توضیح چون خبر ثقه به تعبیر مرحوم شیخ ظاهرش اینه خبر شخصی که در خصوص این مورد ثقه هست. این رو باید اینجوری معنا کرد ولو ثقه بودنش در خصوص این مورد به قرائن خارجی اثبات شده باشه. این یه موقعی هست طرف ذاتا ثقه نیست ولی در خصوص این مورد ثقه هست به دلیل اینکه مثلا شهرت بر ثقه و خبرش وجود داره اینجوری معنا بکنیم که خبر شخص ثقه ای که یه موقعی میگیم شخص ثقه ای که وثاقتش به جهت صفت نفسانی خودش هست این ملکه ای داره که این ملکه اقتضا میکنه این وثاقت درش حاصل شده باشه این معناش اینه که هم باید اون ملکه رو داشته باشه و هم اون ملکه بروز کرده باشه و عامل خارجی جلوی اون ملکه رو نگرفته باشه که در خصوص این مورد خلاف مطلب بگه معناش اینه که شخص هم باید وصف وثاقت ذاتی رو داشته باشه هم وثاقت بالفعل نسبت به خبر رو داشته باشه این ممکنه یه موقعی عبارت مرحوم شیخ اینجوری تفسیر بشه یه موقعی نه عبارت مرحوم شیخ در حجیت خبر رو اینجوری معنا میکنیم که ایشون مکرر داره که از ادله خبر یوثق بصدقه استفاده میشه به این معنا میگیم ولو گفتن خبر ثقه حجه ولی نه خبر شخصی که الزاما به جهت صفت نفسانی به خبرش اعتماد میشه بلکه خبر شخصی که خبرش مورد اعتماد هست ولو به جهت اینکه مثلا شهرت بر طبقش هست قرائن خارجیه بر طبقش هست اینکه در اینجا انگیزه بر کذب نداره داعیه بر کذب نداره و همینجور نکات دیگه ای که منشأ میشه که در خصوص این خبر میفهمیم که این دروغ نگفته خب اگر یه همچین تفسیری در کلام شیخ بکنیم که شبیه همون را هم در کلام مرحوم آخوند پیاده کنیم میشه ایشون یه همچین حرفی بزنه البته ایشون در مورد سیره ممکنه اینجوری بگه بگه که سیره که خبر ثقه رو حجت می دونن خبر ثقه بما هو ثقه حال کونه ثقه امثال اینها رو حجت می دونند. ولو حال کونه ثقه به جهت قرائن خارجیه باشه ولی باز اون بحث آیه نبأ میمونه که عدالت رو هم شما از آیه نبأ استفاده میشه که باید عادل باشه خبری که هم باید راویش عادل باشه هم یوثق بصدقه باشه این خیلی دیگه مشکل میشه موثوق الصدور که راویش هم عادل باشه امثال اینها نتیجه مگر حالا ایشون بخواد بگه که از تعلیل آیه نبأ استفاده میشه که علت عدم حجیت خبر فاسق این هست ان تصیبوا قوما بجهاله یعنی در معرض اصابه قوم به جهالت هست ولی اگر خبر ثقه ای که عادل نیست ولی وثاقت فعلیه به خبرش هست اون تعلیل آیه نبأ این مورد رو نمیگیره نتیجه بحث این میشه که خبر موثوق الصدور از توش در میاد. بنابراین میشه مجموع فرمایشات مرحوم آخوند رو با این توضیحاتی که عرض کردم به هم دیگه جمع و جور کرد و این مطلب رو ازش استفاده کرد ولی بهرحال کلمه لما عرفتم تعبیر بدیه اینها همه رو توجیهات کردیم ولی هیچ جا ایشون به این روشنی و پوست کندگی و تیزی مطلب رو بیان نکرده اونایی که خیلی بهرحال بالا پایین کردیم تا بتونیم یه همچین عبارتی رو از کلام مرحوم آخوند استفاده بکنیم بنابراین میشه مجموعا به مرحوم آخوند نسبت داد که مرحوم آخوند خلاصه مرحوم آخوند از یه طرف ولو در آیه نبأ عدالت رو معتبر دونسته ولی فاسقی که یوثق بصدقه این رو از تحت آیه نبا خارج میدونه از منطوق آیه نبأ خارج میدانه به جهت مفهومی که «ان تصیبوا قوما بجهاله» مراد خبر فاسقی است که موثوق الصدور نیست خبر فاسق موثوق الصدور اون داخل در این آیه نیست به جهت تعلیلی که در آیه داره سیره عقلا هم که گفته خبر ثقه مراد از خبر ثقه، خبر ثقه «حال کونه ثقه» هست و مراد این هست تمام موضوع هم وثاقت بالفعل هست ولو این وثاقت به جهت وصف ذاتی ثقه نباشه و به جهت وصف خارجی باشه که مجموع اینها رو روی همدیگه بذاریم نتیجه ش این میشه که خبر موثوق الصدور رو ایشون حجت میدونه این توضیح عبارت مرحوم آخوند هست.

اما عرض کردم که عمده بحث اینه که آیا واقعا خبر موثوق الصدور این مقدار زیاد هست و این مقدار زیاد نیست. مرحوم شیخ یه جایی توی لابه لای بحث انسداد تصریح میکنه که خبر اطمینانی که اطمینان فعلی بهش وجود داشته باشه این فی زمان حاضر نادر هست اطمینان بهش وجود داشته باشه نادر هست و لا ریب فی ندره هذا القسم که اون چیزی که اطمینان فعلیه به صدورش وجود داشته باشه البته توی بعضی جاهای دیگه کلام شیخ استفاده میشه که نه اطمینان نادر نیست و امثال اینها. حالا چجوری این کلمات شیخ رو بشه جمع کرد من احتمال میدم که مرحوم شیخ اینکه میگه خبر اطمینانی نادره یعنی خبری که ذاتا اطمینان بخش باشه ولی خبری که به جهت ولو عمل مشهور به جهت عمل مشهور و امثال اینها اطمینان بخش باشه این رو خیلی شاید ایشون انکار نکنه به جهت و بنابراین اگر این باشه مرحوم شیخ ندرت خبر اطمینانی اطمینان به ذات رو میگه ولی اطمینان بالعرض به جهت شهرت و نمیدونم قرائن دیگه این رو شاید خیلی کم ندونه بنابراین ایشون نمیخواد مرحوم شیخ هم ادعای ندرت خبری بکنه که موثوق الصدور باشه اگر اینجور تفسیر بکنیم از عبارت شیخ در وسائل ایشون قائل به انسداد هستن و اینها از بعضی بیانات حاج آقا استفاده میشد طبیعتا استفاده نمیشه. یه مقدار بالاخره این ابهامات در کلام شیخ وجود داره. اصل نکته این هست که ما چقدر برامون مثلا از عمل مشهور اطمینان به صدق خبر حاصل بشه آیا چه مقدار تصورمون این باشه حالا چون مشهور عمل کردن اولا چقدر خبرهایی داشته باشیم که مشهور بر طبق اون عمل کرده باشه صغرویا احراز عمل مشهور به اخبار در چه حده یه نکته

نکته دوم آیا عمل مشهور به اخبار چقدر برای ما اطمینان بخش هست و چقدر به اینکه این عمل ها ناشی از اینه که مثلا یه قرائنی وجود داشته و کاشف از اینکه این خبر قابل اعتماد بوده و امثال اینها این جور نکات وجود داره من شخصا به خصوص در مورد اون قسمت اولش که احراز عمل مشهور نسبت به روایت صغرویا خیلی اینکه به خصوص این روایت مثلا فتوا دادند خیلی مشکل هست که ما بتونیم احراز کنیم و قسمت دومش هم به نظرم قابل تأمل هست که واقعا حالا اگر مشهور هم عمل کرده باشه آیا این کاشف از اینه که یه قرینه ای در دستش بوده که اون قرینه به دست ما نرسیده بوده یه چیزی بوده امثال اینها اونها رو یه مقداری باید تأمل کرد به نظرم مجموعا خیلی من برام سخت هست که بگم عمل مشهور اطمینان برای آدم میاره هم صغرویا بگیم که زیاد هست روایت هایی که مشهور بهش عمل کرده هم کبرویا عمل مشهور منشأ اطمینان میشه و اینها خیلی برام روشن نیست مطلب و نمیخوام خیلی هم چیز کنم ولی به نظر من مشکل هست که ما بگیم خبر موثوق الصدور خیلی زیاد داریم و بنابراین معظم فقه وافی هست و امثال اینها اینهارو حالا خیلی نمیشه روش بحث بیشتر از این انجام داد خب این یک نکته.

خب حالا این در جایی که ما ملاک رو خبر موثوق الصدور قرار دادیم حاج آقا خب این مطلب براشون مسلم هست که خبر موثوق الصدور زیاد نیست در اینکه خبر موثوق الصدور زیاد نیست بحثی اصلا توی کلماتشون این رو بعنوان یک اصل مسلم میگیرند ولی بیانشون این هست که امر حجیت خبر دائر مدار اطمینان به صدور نیست امر خبر از قرائنی حالا ادله ای که ایشون اقامه می کنند میگن خبر امامیه عدل حجت هست. ایشون خبر امامیه عدل رو حجت می دونند و میگن خبر امامیه عدل هم کم نیست فقط یه نکته ای اینجا وجود داره که اون نکته رو هم باید ضمیمه کرد اون اینه که احراز عدالت راویان یعنی اون مشکلاتی که توی بحث حجیت قول ائمه رجال هست اون مشکلات رو باید حل کنیم حجیت قول ائمه رجالی رو حالا یا به یه بیانی اون ادله ش رو باید ولو مثلا به انسداد صغیر امثال اینها حجیت قول ائمه رجالی رو باید اثبات کنیم تا موارد خبر عادل احراز صغراش قابل توجه بشه خب حاج آقا به این هم قائل هستن ایشون میگن یا اطمینان میاره قول ائمه رجالی یا اگر اطمینانش به حد کافی نباشه انسداد صغیر رو جاری می دونند مشکل در حجیت قول ائمه رجالی ندارند. بنابراین این بحث یکی از از مقدمات این بحث بحث حجیت قول ائمه رجال هست اگر ما ملاک رو خبر عادل یا خبر ثقه اونش خیلی مهم نیست در این جهت که حالا خبر عادل بدانیم یا خبر ثقه بدانیم.

پرسش

پاسخ: نه ایشون در انسداد قائل به چیز نیستند

اگر قول ائمه رجال رو بگیم اطمینان نمی آورد به انسداد می انجامد

یا ما باید نوعا بگیم اطمینان بخش است یا اگر اطمینان بخش نباشه

خیلی روشن نکردن که

ایشون میگن ما دو بیان داریم برای حجیت قول لغوی یکی اینکه این اطمینان میاره و یکی اینکه اگر هم اطمینان نیاره انسداد صغیر رو پیاده می کنند در بحث رجالشون این دو بیان رو مطرح کردند

عرضم این هست که یکی از مقدمات این بحث

البته توی بحث آقایون این بحث رو صرفا در مورد صدور روایات مطرح کردند در حالی که حاج آقا عمدتا بر انسداد رو که قائل هستند به جهت دلالت روایات هست نه صدور روایات و ایشون از جهت صدور میگن نه ادله به مقدار کافی هست و مشکلی از این جهت نیست ولی نکته ای که باعث شده ایشون معتقد به انسداد بشن چند نکته هست یکی اینکه اولا ایشون از جهت عقلائی ظواهر ظنیه رو حجیت نمی دونند. میگن عقلا تنها موارد اطمینان رو حجت می دانند اگر در یک دایره خاصی انسداد تمام شد انسداد صغیر ظن رو هم حجت می دونند ولی نه خصوص ظنی که از الفاظ حاصل شده باشه ظن حاصل از الفاظ هیچ خصوصیت نداره برای کشف مراد اگر در مورد خاصی ما انسداد محکم باشه مطلق ظن حجته چه ظنی که از الفاظ حاصل بشه چه ظنی که از غیر الفاظ حاصل بشه اگر انسداد محکم نباشه اطمینان معتبر هست و این یک مقدمه بحثشون

مقدمه دیگر بحثشون این هست که عرض کنم خدمت شما ایشون میگن نوعا در گفتگوهایی که افراد با همدیگر میکنند اطمینان حاکمه. میگن روایات هم همینجور هست یعنی صحبت هایی که ائمه با راویان می کردند این صحبت ها اطمینان آور بوده برای راوی ها ولی نکته ای که باعث میشه که ما مشکل ایجاد بشه نکته کثرت روایات متعارض هست و در این روایات متعارض این جمع عرفیه که به عنوان جمع عرفی مطرح می کنند آقایون اینها اطمینان بخش نیست این جمع عرفیه که آقایون مطرح می کنند اینها اطمینان بخش نیست و بنابراین باز بار دیگه بازگشت میکنه به همین بحث که ما در شناخت عرض کنم خدمت شما دلالت های روایات نمی توانیم دلالت های اطمینانی نهایتا داشته باشیم و کار به انسداد می انجامد. این بیانی بود که من از حاج آقا شنیدم.

این بیان رو میخوام یه مقداری بیشتر توضیح بدم روی یه سری مبانی که ما در واقع جمع عرفیه عرض کردیم.

ما در بحث جمع عرفی عرض کردیم که حالا اول یه نکته ای عرض بکنم اون اینه که در جمع عرفی خیلی وقت ها اینکه حاج آقا می فرمایند اطمینان بخش نیست علتش این هست که در غالب موارد چند جور جمع عرفی وجود داره. اصطلاحی که قبلا ذکر می کردیم جمع عرفی غیر متعین هست جمع های عرفی وجود داره ممکنه یه جمع عرفی یه مقدار بچربه نسبت به جمع های عرفی دیگر اظهریت داشته باشه ولی اظهریت در در حدی که منشأ اطمینان بشه نیست در غالب موارد فرض کنید یک روایت اومده گفته «اغتسل للجمعه» و امثال اینها و یه روایت دیگه ای گاهی اوقات توی این روایت میشه تصرف کرد و گاهی اوقات توی اون روایت میشه تصرف کرد بسیاری از مواردی که وجود داره هم تصرف در هیئت امکان پذیر است و هم تصرف در ماده امکان پذیر هست ولی حالا در خصوص ربا مطلب مسلم هست ولی از نظر چیز میگم اگر یک روایتی گفته باشه الربا محرم و یه روایتی گفته باشه «لا ربا بین الوالد و ولده» یه جوری این هست که ما الربا محرم رو رو بگیم مراد کراهت هست (یجوز الربا بین الوالد و ولده) اینجوری بگم (یجوز الربا بین الوالد و ولده) خب این ممکنه این یجوز رو ما قرینه قرار بدیم به اینکه اون یحرم الربا حرمتش رو حمل بر کراهت کنیم ممکنه این رو مخصص قرار بدیم. از این جور تصرفات که هم تصرف در هیئت معنا داره هم تصرف در ماده معنا داره خیلی زیاده و خیلی از اختلافات فتاوای آقایون هم به این هست که چه جوری جمع کنیم یکی این نحو جمع رو می پسنده یکی اون نحو جمع دیگر رو می پسنده و امثال اینها. این منشأ میشه که خیلی وقت ها اون جمع اطمینان بخش نباشه حالا خب البته یک سری مبانی خاصی مرحوم آقای خوئی و اینها دارند که نمیدونم اگر جمع به تخصیص باشه به اصطلاح تصرف در ماده نسبت به تصرف در هیئت اولویت داره چرا هیچ دلیلی هم براش اقامه نمی کنند یک سری مشکل بعضی از کلمات آقایون اینه که اصول مسلمی رو برای خودشون مطرح می کنند بدون هیچگونه دلیل با محکم گفتن این رو دلیل بر اثبات این مطلب میدونند که تصرف در ماده مقدم است بر تصرف در هیئت چرا هیچ توضیحی هم در این باره نمی دهند. اینه که در اکثر مواردهایی که به عنوان جمع عرفی مطرحه جمع عرفی های متعدد وجود داره و این خودش منشأ میشه که ما شک کنیم که بالاخره اطمینان به مفاد پیدا نکنیم نهایتا. این یه نکته.

نکته دیگر اینکه اصلا ما در جمع عرفی عرض می کردیم اینکه متکلم کلامی بگه و مرادش چیز دیگر باشه این تا وقت عمل هم بیان نکرده باشه این مراد رو مشکل عقلی داره و ما نهایتا موارد جمع عرفی رو به این باز می گردونیم که در دلیلی که بوسیله جمع عرفی در ظهورش تصرف میشه اون دلیل همراهش یا قبل از وقت عمل یه روایت دیگه ای بوده که مفاد اون رو روشن می کرده و اون به ما نرسیده یا مثلا متکلم در اون دلیل در مقام بیان نبوده و بوسیله ظاهر حالی هم در بیان مقام بودن رو بیان کرده و ما این در مقام بیان بودن خلاصه خیال میکردیم در مقام بیانه ولی واقعا در مقام بیان نیست یعنی در اون دلیلی که به وسیله جمع عرفی درش تصرف میشه بالاخره یه اصلی باید زمین بخوره. اصل اینکه متکلم همه چیز ها رو نقل کرده یا اصل اینکه ظهورش مثلا حجت هست و امثال اینها.

علی ای تقدیر عرضم این هست که ما بوسیله جمع عرفی می فهمیم که اون روایت های دیگه یک جهتی از جهاتش زمین خورده. خب کثرت جمع عرفی این نکته رو توجه بفرمایید کاشف از این هست که بسیاری از اصولی که ما این اصول رو محکم می دانیم این اصول بسیاریشون مخالفت با واقعشون زیاده ولو این اصول رو ما حجت هم می دانیم به مناط غلبه و امثال اینها نیست یک اصل اولی هایی هست که عقلا این اصل اولی ها رو حاکم می دونند مثلا فرض کنید که یکی از اصول این هست که کلامی که از طرف ثبات گاهی اوقات ما بوسیله جمع عرفی می فهمیم که اصاله الثبات زمین خورده. آیا اصاله الثبات یک اماره است؟ یا یک اصل اولی هست. کثرت جمع عرفی این مطلب رو به ما میرسونه که اصاله الثبات یک اماره نیست یک اصل اولی هست و این اصول مختلفی که ما لا اقل بعضی از این اصول رو باید در جمع عرفی کنار بگذاریم اصاله کون المتکلم فی مقام البیان اصاله الثبات اصاله عدم الاطمینان علی القرینه المتصله فی بیان المراد

نمیدونم اینها از اماره افتاده ما نمیخواهیم بگوییم اینها ذاتا حجت هست حجت هم هستند عیب نداره ولی این حجیتشون به جهت حجیت عرض کنم خدمت شما یک اصول عقلایی هست که به جهت اصل عملی اینها حجت هستند.

و صلی الله علی سیدنا و نبینا محمد صلی الله علیه و آله